



تحلیل دیدگاه وهابیت در اثبات توحید ربوبی مشرکان با استناد به آیات ۳۱ تا ۳۶ سوره یونس زینب ربیعی*

چکیده

وهابی‌ان معتقدند، مشرکان عصر پیامبر ﷺ، توحید ربوبی داشتند و با استناد به برخی آیات، مانند آیه ۳۱ سوره یونس، سعی در اثبات آن دارند. آنان قصد دارند با این نظر، دو مسئله را ثابت کنند؛ اولاً، انبیا علیهم‌السلام فقط برای دعوت به توحید الوهی مامور بودند؛ ثانیاً، بر اساس قول به توحید ربوبی مشرکان، مسلمانان عصر حاضر، که به بزرگان خود متوسل می‌شوند، مشرک‌تر از مشرکان زمان رسول‌الله ﷺ می‌باشند؛ در حالی که با دقت در آیات و روایات نبوی ﷺ به این نتیجه دست می‌یابیم که مشرکان، نه تنها به توحید ربوبی معتقد نبوده، بلکه دلیل و مبنای شرک آنان در الوهیت نیز، برخاسته از شرک ربوبی آنها بوده است. این نظر در مقاله پیش‌رو با محوریت آیات ۳۱ تا ۳۶ سوره یونس و مبتنی بر تفاسیر اهل سنت تبیین شده و آیاتی بر تأیید این نظریه از جهت تاریخی و عقلی آورده شده که اثبات می‌کند، انبیا علیهم‌السلام برای توحید به-معنای عام مبعوث شده و دعوتشان شامل توحید ربوبی هم می‌شود.

کلیدواژه‌ها: وهابیت، آیه ۳۱ تا ۳۶ سوره یونس، توحید ربوبی، توحید الوهی، مشرکان.

مقدمه

علمای وهابی، قائل به توحید ربوبی مشرکان بوده و بر این باورند که مشرکان تنها خداوند را روزی دهند، میرانده، زنده کننده و صاحب نفع و ضرر می دانستند. این نظر را مستند به آیاتی چون آیه ۳۱ سوره یونس کرده و در توجیه رفتار عبادی مشرکان نسبت به بت‌ها می گویند: طلب و درخواست و یا خوف مشرکان از بت‌ها، از آن جهت نبوده که آنان آلهه را نافع و ضار و یا آنها را صاحب مرگ و حیات انسان می دانستند؛ بلکه صرفاً به جهت تقرب به خدا، بت‌ها را عبادت می کردند؛ بر همین اساس، تنها شرک عبودی داشته و تمام انبیاء علیهم السلام برای مبارزه با چنین شرکی مبعوث شده‌اند؛ در حالی که بسیاری از مفسرین شیعه و سنی، این باور وهابیت را با آیه ۳۱ سوره یونس و آیات بعدی آن رد کرده و قائلند، مشرکان نه تنها توحید ربوبی نداشته، بلکه شرک به ربوبیت‌شان با استناد به این آیات اثبات می شود. نویسندگانی که در این زمینه قلم زده‌اند، به طور مشخص فقط از آیه ۳۱ به- عنوان مؤید یا رد بر نظر وهابیت استفاده کرده‌اند؛ مانند کتاب الرد علی الوهابیة، نوشته محمدجواد بلاغی، مقاله «منهج الاسلام فی اصلاح عقائد الألوهیة و الربوبیة»، نوشته یس سویلم طه؛ مقاله وهابیت و توحید ربوبی، نوشته سیدمهدی عزیزاده موسوی.

نقطه قوت برخی از آنها این است که به طور خاص بر این آیه تمرکز کرده‌اند؛ مانند شرک ربوبی مشرکان عصر نزول در آینه تفسیر تطبیقی با تمرکز بر آیه ۳۱ سوره یونس، نوشته علی خراسانی؛ هرچند نتوانستند تمام زوایای بحث را بازگو کنند و تنها فهرست‌وار به این مسائل پرداخته‌اند.

وجه تمایز نوشتار پیش‌رو آن است که آیه ۳۱ سوره یونس و آیات بعد از آن را، به طور خاص مورد بحث و مطالعه قرار داده و با مراجعه به تفاسیر اهل سنت، با بهره‌گیری از نظریات مفسران بزرگی مانند طبری که مورد قبول اهل سنت و وهابیت است، علاوه بر رد نظر وهابیت، شرک ربوبی مشرکان را با تکیه بر این آیات به اثبات برساند.

مسئله مورد بحث، از مسائل مهمی است که وهابیت قصد دارد به واسطه آن، توحید ربوبی مشرکان را اثبات کرده و شرک را از آنها در این مورد دور کند؛ در حالی که آیات ۳۱ تا

۳۶ سوره یونس، دقیقاً مطلبی برعکس ادعای وهابیت را ثابت می‌کند و بیان می‌کند که مشرکان در حوزه ربوبیت موحد نبوده‌اند؛ از طرفی، پاسخ‌شان به سوال رسول خدا ﷺ از رب، از سر ناچاری و یا انصاف و عدم توانایی بر مکابره بوده است؛ وگرنه آنها قلباً به توحید ربوبی ایمان نداشته و همچنان بت‌های خویش را به‌عنوان ارباب و مدبر امور زندگی خود می‌خواندند.

این مقاله سعی دارد، تا به مفهوم توحید و شرک ربوبی و توصیف دیدگاه وهابیت در اثبات توحید ربوبی مشرکان پرداخته و نظر وهابیت را با استفاده از نظریات اهل سنت در آیات و روایات، بررسی نماید؛ همچنین به‌طور گذرا به برخی از آیات معارض با نظر وهابیت اشاره می‌کنیم.

تأملات مفهومی

از آنجا که مفاهیم به‌کار رفته در مقاله حاضر، از مفاهیم بدیهی به‌حساب می‌آیند، لذا به تعریف مجملی پیرامون آن مفاهیم بسنده می‌شود.

توحید ربوبی

توحید ربوبی، یگانه خواندن الله در خالقیت،^۱ مالکیت و تدبیر است؛^۲ به عبارت دیگر، یکتا دانستن خدا در افعالش، مانند خلق آسمان‌ها و زمین،^۳ رزق دادن، زنده کردن و میراندن و تدبیر امور، توحید ربوبی می‌باشد.^۴ وهابیان، توحید ربوبی را به‌گونه‌ای تعریف کرده‌اند که توحید در خالقیت را نیز شامل می‌شود؛ به عبارت دیگر، توحید ربوبی از دیدگاه آنان، معادل توحید افعالی است.^۵

۱. البانی، محمد ناصرالدین، موسوعة، ج ۲، ص ۶۱.

۲. بن باز، عبدالعزیز، فتاوی مهمة لعموم الأمة، ج ۱، ص ۱۰.

۳. ابن سعود، عبدالعزیز، رسالة مهمة، ج ۱، ص ۱۵.

۴. ابن عبدالوهاب، محمد، مجموعة رسائل في التوحيد والإيمان، ج ۱، ص ۳۶۵.

۵. بین ربوبیت و خالقیت تلازم وجودی است؛ به این معنا که ربوبیت تکوینی از خالقیت جدا نیست؛ مثلاً تربیت و حفظ یک درخت در عالم تکوین، به این صورت است که لحظه‌به‌لحظه فیض وجود و اسباب و شرایط لازم برای حیات درخت در اختیار او قرار بگیرد؛ یعنی آفرینش آن تداوم می‌یابد؛ اما در غیر ربوبیت تکوینی الهی، می‌توان آن را از خالقیت جدا کرد؛ مثلاً فردی کارخانه می‌سازد و اداره آن را به دیگری می‌سپارد. ساختن کارخانه از مقوله خلق، و اداره آن از مقوله تدبیر است و این بدان

شرک ربوبی

شرک در مقابل توحید است^۱ و اصل شرک آن است که مخلوقات را در برخی از خصوصیات خاص خدا، عدل خدا قرار دهند؛^۲ حال یا در لفظ یا قصد و یا در اعتقاد.^۳ شرک ربوبی یعنی برای موجودی غیر از خداوند، جایگاهی قرار دهی که همراه خداوند، قدرت بر خلق یا تصرف و تدبیر در امور عالم وجود را دارا باشد.^۴

توصیف دیدگاه وهابیت در اثبات توحید ربوبی مشرکان

وهابیت، فرق بین کافر و مسلم را توحید الوهی می‌داند^۵ و آن را این گونه تعریف می‌کند: «أَنْ لَا يَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ، لَا مَلَكًا مَقْرَبًا وَلَا نَبِيًّا مَرْسَلًا».^۶

همچنین، تمام انسان‌ها را مقر به توحید ربوبی می‌داند^۷ و برای اثبات آن، به ظواهر آیاتی از قرآن تمسک کرده که در یکی از بارزترین آنها یعنی آیه ۳۱ سوره یونس، خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾.
 بگو: چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد؟ یا چه کسی مالک (و خالق) گوش و چشم‌هاست؟ و چه کسی زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می‌آورد؟ و چه کسی امور (جهان) را تدبیر می‌کند؟ به‌زودی (در پاسخ) می‌گویند: خدا؛ بگو: پس چرا تقوا پیشه نمی‌کنید؟

به عقیده وهابیت، طبق این آیه و آیات مشابه،^۸ مشرکان اقرار به توحید ربوبی داشتند؛ ولی

→ معنا نیست که بگوییم یکی از معانی رب، خالقیت است؛ آن گونه که وهابیت مدعی شده است.

۱. غنیمان، عبدالله بن محمد، شرح کتاب التوحید، ج ۲، ص ۷.

۲. ابن تیمیه، احمد، الاستقامة، ج ۱، ص ۳۴۴.

۳. ابن قیم جوزیه، احمد، إعلام الموقعین عن رب العالمین، ج ۱، ص ۲۵۲.

۴. بنت عبدالعزیز، العمرو، آمال، الألفاظ والمصطلحات المتعلقة بتوحید الربوبية.

۵. ابن عبدالوهاب، محمد، الجواهر المضیة، ج ۱، ص ۳۸-۳۷.

۶. همان، ص ۳.

۷. «ابن عبدالوهاب، عبدالرحمن، المطلب الحمید فی بیان مقاصد التوحید، ج ۱، ص ۱۱۳-۱۱۲»؛ «ابن محمد، حامد، فتح

الله الحمید المجید فی شرح کتاب التوحید، ج ۱، ص ۶۳-۶۲».

۸. «سوره زخرف، آیه ۸۷»؛ «سوره عنکبوت، آیه ۶۳»؛ «سوره نمل، آیه ۶۲»؛ «سوره مومنون، آیه ۸۹-۸۴».

باز تسلیم نمی‌شدند؛ لذا در حقیقت آمده: «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ»^۱. لازمه دخول در اسلام، ایمان به توحید ربوبی، به همراه توحید الوهی است و اقرار به ربوبیت، مستلزم اقرار به الوهیت می‌باشد.^۲

متفکرین وهابی در تفسیر آیه ۳۱ می‌گویند: این آیه نوعی احتجاج علیه مشرکان است. به این بیان که چگونه ممکن است، مقرر به وحدانیت خدا در ربوبیت و مدبریت بود؛ اما در توحید الوهی شرک ورزیده و بت‌ها را در عبادت، همراه و ند خداوند قرار داد؟!^۳ به عنوان مثال، بن باز، توحید ربوبی مشرکان را حجتی علیه ایشان در شرک به الوهیت خوانده و دلیل آن را ملازمه دانسته است. او معتقد است تعبیر «فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ»، احتجاج خدا بر آنها است؛ به این معنا که اگر کفار، مقرر به توحید ربوبی بودند، تقوا پیشه می‌کردند؛ فقط ربی را که معتقد به وحدانیتش در ربوبیت بودند را لایق پرستش می‌دانستند؛^۴ اما ابن-عثیمین، «فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ»، را استفهام توییحی و الزامی دانسته و می‌گوید: اگر مشرکان به ربوبیت خداوند و به مالکیتش بر آسمان‌ها و زمین و هر آنچه در آن است، اذعان می‌کنند، لازمه اش آن است که فقط او را عبادت نمایند.^۵

نقد دیدگاه وهابیت در توحید ربوبی مشرکان

بسیاری از علمای اهل سنت از آیه ۳۱ به همراه آیات دیگر، شرک ربوبی مشرکان را اثبات می‌کنند.

از آنجا که تفسیر طبری در نزد ابن تیمیه بسیار حائز اهمیت است،^۶ ابتدا به دیدگاه او پرداخته می‌شود و سپس، این آیات را از نظر مفسرین دیگر، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. سوره یوسف، آیه ۱۰۶.

۲. ابن حمد، أحمد بن إبراهیم، الرد علی شبهات المستعینین بغیر الله، ج ۱، ص ۲۳.

۳. «أبایطین، عبد الله، الانتصار لحزب الله الموحدین والرد علی المجادل عن المشرکین، ج ۱، ص ۳۰»؛ «همان، الرد علی البردة، ج ۱، ص ۱۵».

۴. بن باز، عبد العزیز، مجموع فتاوی، ج ۱، ص ۳۷.

۵. ابن عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی و رسائل، ج ۷، ص ۲۳.

۶. «سوره یس، آیه ۷۴»؛ «سوره عنکبوت، آیه ۱۷»؛ «سوره مریم، آیه ۸۱».

۷. «ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۱۳، ص ۳۶۱»؛ «همان، و مقدمه فی اصول التفسیر، ص ۵۱».

طبری در مورد پذیرش توحید ربوبی در انسان‌ها، ذیل آیه ۲۳ سوره بقره معتقد است که تمام انسان‌ها به توحید ربوبی الله عالم بوده^۱ و در مقابل سوال خداوند حکیم که فرمود: «الست بربکم»،^۲ جواب مثبت دادند؛ اما، برخی برخلاف این علم، عمل کردند؛^۳ به حجت آیه «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا تَزُنُّنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ». اگر مشرکان باور داشتند که خداوند رب است و برای زندگی مخلوقاتش راه و روشی قرار داده، هیچ‌گاه شک نکرده و فرستاده خداوند را منکر نمی‌شدند. طبری قائل است که آیه ۳۱ سوره یونس، به احتجاج با مشرکان و منافقین می‌پردازد.^۴

او شرک ربوبی مشرکان را ذیل آیه آورده است؛ به این نحو که مشرکان در برابر پرسش خداوند، وحدانیتش را به زبان آوردند؛ اما هنگامی که از آنها درباره ربوبیت الله می‌پرسد: «مَنْ يَرْزُقُكُمْ...»، در جواب می‌گویند: "الله"؛ در حالی که خداوند می‌فرماید: «فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ»؛ تاکید می‌کند که چطور می‌گویند خدا، در حالی که از خدا تقوا نمی‌کنند؟! خداوند آنها را از عقابش نسبت به این شرک، می‌ترساند. آنها به زبان، چیزی را می‌گفتند که در عمل به آن معترف نبودند؛ معترف به رب واحد هستند؛ در حالی که اربابی را با غیر این صفات می‌پرستند.^۵ کسی را می‌توان پرستید که مدبر و مالک است و پرستش الهه، نشان می‌دهد که در قول، تقوی را در نظر نگرفته‌اید. این قول طبری دقیقاً در مقابل نظر

۱. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، ج ۱، ص ۳۷۳.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۷۲.

۳. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، ج ۱، ص ۳۷۳.

۴. همان.

۵. «قُلْ يَا مُحَمَّدُ لَهُوَلَاءِ الْمُشْرِكِينَ بِاللَّهِ الْأَوْثَانُ وَالْأَصْنَامُ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ الْغَيْثِ وَالْقَطَرِ وَيَطْلَعُ لَكُمْ شَمْسَهَا وَيَغْشَىٰ لَيْلَهَا وَيُخْرِجُ ضَحَاهَا. وَمَنْ الْأَرْضُ أَقْوَاتُكُمْ وَغَدَاءُكُمْ الَّذِي يَنْبِتُهُ لَكُمْ وَثَمَارَ أَشْجَارِهَا. أَمَنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ يَقُولُ: أَمْ مَنْ ذَا الَّذِي يَمْلِكُ أَسْمَاعَكُمْ وَأَبْصَارَكُمْ الَّتِي تَسْمَعُونَ بِهَا أَنْ يَزِيدَ فِي قُوَاهَا أَوْ يَسْلِبَكُمْوَهَا فَيَجْعَلُكُمْ صَمًا، وَأَبْصَارَكُمْ الَّتِي تَبْصُرُونَ بِهَا أَنْ يَضِيئَهَا لَكُمْ وَيَنْبِرَهَا، أَوْ يَذْهَبَ بِنُورِهَا فَيَجْعَلُكُمْ عَمِيًّا لَا تَبْصُرُونَ. وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ يَقُولُ: وَمَنْ يَخْرِجُ الشَّيْءَ خُرُوجَ الْحَيِّ مِنَ الْمَيِّتِ. وَيُخْرِجُ الْحَيَّ يَقُولُ: وَيُخْرِجُ الشَّيْءَ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ. وَقَدْ ذَكَرْنَا اخْتِلَافَ الْمُخْتَلَفِينَ مِنْ أَهْلِ التَّأْوِيلِ وَالصَّوَابِ مِنَ الْقَوْلِ عِنْدَنَا فِي ذَلِكَ بِالْأَدْلَةِ الدَّالَّةِ عَلَىٰ صِحَّتِهِ فِي سُورَةِ آلِ عِمْرَانَ بِمَا أَغْنَىٰ عَنْ إِعَادَتِهِ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ. وَمَنْ يَذْبُرُ الْأَمْرَ وَقَالَ لَهُمْ: مَنْ يَدْبُرُ أَمْرَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ وَأَمْرُكَمُ وَأَمْرُ الْخَلْقِ. فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ يَقُولُ جَلِ ثَنَاؤُهُ: فَسَوْفَ يَجِيبُونَكَ أَنْ يَقُولُوا الَّذِي يَفْعَلُ ذَلِكَ كُلُّهُ اللَّهُ. فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ يَقُولُ: أَفَلَا تَخَافُونَ عِقَابَ اللَّهِ عَلَىٰ شُرَكَكُمْ وَادْعَانَكُمْ رَبًّا غَيْرَ مِنْ هَذِهِ الصِّفَةِ صَفَتِهِ، وَعِبَادَتَكُمْ مَعَهُ مَنْ لَا يَرْزُقُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَفْعَلُ فِعْلًا».

(همان، ج ۱۵، ص ۸۴).

وهابیت بوده و توحید ربوبی مشرکان را رد می‌کند. طبری در آیات بعد نیز، این نظر را تقویت می‌کند.

﴿فَذَلِّكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ الْحَقَّ فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنْتَى تُصْرَفُونَ﴾.^۱ کسی که از آسمان و زمین رزق شما را می‌دهد و امور را تدبیر می‌کند، الهی است که رب حقیقی است و همه می‌دانید که کسی غیر از او توان انجام این امور را ندارد؛ پس، چگونه ارباب دیگر را می‌پرستید؟! ما دو راه بیشتر نداریم؛ یا هدایت، یا ضلالت. اگر از حق گذر کنیم، چیزی غیر از گمراهی نمی‌ماند. شما اقرار کردید، کسی که از او به‌سوی اوثانتان رویگردانید، «حق» است؛ پس ادعای شما نسبت به باقی بت‌ها به‌نام "اله" و "رب" چیزی غیر از گمراهی نیست.^۲ ﴿فَأَنْتَى تُصْرَفُونَ؟!﴾؛ این افراد کافرد^۳ و بت را به‌عنوان "رب" پذیرفته‌اند؛ در حالی که اولاً معترف به وحدانیت الله در ربوبیت شدند. آنها در اقرار به وحدانیت خداوند و نبوت پیامبرش، دروغ‌گو بوده^۴ و توحید ربوبی ندارند.

﴿قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ قُلِ اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ فَأَنْتَى تُؤَفَّكُونَ﴾؛^۵ در ادامه طبری قائل می‌شود، مشرکان می‌خواستند از حقیقت فرار کنند، خداوند دانا برای آشکار کردن دوباره حقیقت، سوال دیگری را به‌نحو توییحی، از توانایی بر آفرینش دوباره می‌پرسد؛ زیرا، اولاً، پرسش از مسئله واضح، نشان می‌دهد، آنها بر ربوبیت الله قائل نبودند؛ وگرنه، باید از پیامبر ﷺ با تعجب می‌پرسیدند: چرا خداوند از چیزی که بر همگان واضح است و ما نیز به آن ایمان داریم، پرسش می‌کند؟! ثانیاً، ارباب را توانا می‌دانستند؛ لذا، از این جهت مورد سوال و توییح قرار می‌گیرند؛ در ادامه آیه آمده: ﴿فَأَنْتَى تُؤَفَّكُونَ﴾. اگر در اقرارتان راستگو هستید، چرا از وحدانیت الله در ربوبیت، به‌سمت ارباب ناتوان رویگردانید؛ در حالی که می‌دانید، توانایی بر این صفات را ندارند؟! این آیه دلیلی

۱. سوره یونس، آیه ۳۲.

۲. طبری، محمد، جامع البیان، ج ۱۵، ص ۸۴.

۳. همان.

۴. همان، ص ۸۵.

۵. سوره یونس، آیه ۳۴.

قاطع، واضح و کافی بر دروغ بودن ادعای مشرکان و دروغ گو بودنشان است؛^۱ از این عبارت برای بار چندم به دست می آید که طبری، مشرکان زمان رسول خدا ﷺ را موحد در ربوبیت نمی دانست.

﴿قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي﴾.^۲

دوباره مشرکان را یادآور می شود که همه می دانیم، بت ها که آنها را به همراه خدا می خوانید، قادر نیستند گمراه و یا ظالمی را به سوی حق هدایت کنند. آیه به گونه ای آمده که مشرکان نتوانند از گفتن حق فرار کنند؛ زیرا، اگر ادعا کنند که بت ها توانمند هستند، گفته می شود: شما دروغ گفتید که الله رب است و فقط اوست که بر این امور توانمند است! این انکار یعنی شما توحید ربوبی ندارید. اگر معترف شدند که خداوند بر این کار تواناست، پس او احق بر تبعیت است؛ نه آنکه نمی تواند هدایت کند؛^۳ حال، کس یا چیزی که برای شما نفع و ضرری ندارد و نمی تواند شما را به سوی حق هدایت کند، چگونه او را رب می خوانید و عبادتش می کنید؟! اینجا التزام بین الوهیت و ربوبیت نمایان می شود؛ به این نحو که اگر معترف هستید فقط خداوند قادر بر هدایت است، پس باید فقط او که توانمند است را بپرستید. هر دو جواب، نشان از عدم اعتقاد مشرکان به توحید ربوبی الله دارد و نظر وهابیت را آشکارا رد می کند.

با نظر به کتب دیگر مفسران اهل سنت مانند قرطبی، بغوی، بیضاوی نیز، می توان با استناد به آیات ۳۶-۳۱ سوره یونس، به شرک ربوبی مشرکان دست یافت و بیشتر به باطل بودن نظر وهابیت پی برد.

برای رد نظر وهابیت، اولاً به آیه ۳۱ به صورت خاص پرداخته و کلمات کلیدی آن را مورد به مورد بررسی می کنیم.

۱. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، ج ۱۵، ص ۸۶.

۲. سوره یونس، آیه ۳۵.

۳. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، ج ۱۵، ص ۸۷.

الف: اثبات عدم توحید ربوبی مشرکان، با عبارت «فسیقولون الله»

مفسرین با این قسمت از آیه، عدم ایمان مشرکان به توحید ربوبی را به طرق مختلف اثبات می‌کنند. برخی معتقدند، ربوبیت خداوند امری واضح است و اگر کسی بر آن امر واضح و فطری معترف نباشد، خداوند با این آیه اعترافش را می‌گیرد و اگر عاقل باشند، بنابر ضرورت اعتراف می‌کنند. مشرکان نه از سر اعتقاد که از سر انصاف، عقل و تأمل، اقرار کردند.^۱ هر انسان سالم و دور از عنادی، وقتی به عقل خود رجوع می‌کند و بر نظم و نظام هستی تأمل می‌کند، درمی‌یابد که نمی‌توان، دو خالق یا دو مربی بر آن حکم‌فرمایی کنند. مفسرین این آیه را مانند آیات^۲ دیگری که وحدانیت خداوند را با عقل اثبات می‌کنند، به عقل و انصاف وابسته کرده و می‌گویند: این اعتراف نشان از ایمان و اعتقاد فرد ندارد. برخی دیگر، از مکابره خبر می‌دهند که اگر فرد مشرک، توان بر مکابره نداشته باشد، آن هم به سبب وضوح مطلب، حتماً می‌گوید: الله.^۳ این تفسیر بیان می‌دارد که این کلام خداوند، طوری مشرکان را به دلیل وضوح در منگنه قرار داد که راهی برای فرار از حقیقت نداشتند؛ هرچند معتقد به وحدانیت خداوند در ربوبیت نبودند؛ اما از روی ناچاری، اقرار به وحدانیت الله کردند.

مفسرین دیگر، اعتراف مشرکان را از آن جهت می‌دانند که بر آنچه فقط خداوند قادر بر انجامش می‌باشد، مورد خطاب قرار گرفتند؛ پس، اقرارشان از سر ایمان نبوده و مجبور به اقرار شده‌اند.^۴ مشرکان معترف بودند، خالق جز خداوند وجود ندارد؛ اما از آلهه، در جنگ‌ها یاری می‌خواستند^۵ و یا آنها را عاملی برای عزتشان می‌دانستند.^۶ الجوزی نیز معتقد است که مشرکان، توانایی بر این صفات را، جز در خدا نمی‌دانستند؛ پس اعتراف بر

۱. «قرطبی، محمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۸، ص ۳۴۱-۳۳۵»؛ «زمخشری، محمود بن عمرو، الکشاف، ج ۲، ص ۳۴۵»؛

«راغب اصفهانی، حسین، تفسیر الراغب الأصفهانی، ج ۱، ص ۱۱۵».

۲. سوره مومنون، آیه ۹۱؛ سوره بقره، آیه ۲۲.

۳. «بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل وأسرار التأویل، ج ۳، ص ۱۱۲-۱۱۱»؛ «ابن عجبیه، أبوالعباس، البحر المذید،

ج ۲، ص ۴۶۸».

۴. جوزی، جمال‌الدین، زاد المسیر، ج ۲، ص ۳۲۹.

۵. سوره یس، آیه ۷۴.

۶. سوره مریم، آیه ۸۱.

الله کردند؛ وگرنه ایمان بر این حقیقت نداشتند که واقعاً در تمام صفات ربوبی، خداوند واحد است و شریکی ندارد.^۱

اندلسی و ثعالبی معتقدند، این نحو سوال، طوری مشرکان را مبہوت کرد که آنها را متوقف در یک جواب خاص کرده و اعتقاد حقیقی آنها آشکار نشد.^۲ ابن عجینہ، عبارت را طور دیگری تفسیر کرده و قائل است که این جواب، فقط برای مطابقت با سوال بوده است.^۳

حسن بن فرحان نیز در تفسیر این آیه، با مفسرین اهل سنت هم‌صدا شده و جواب مشرکان را فقط از باب بستن زبان دیگران دانسته است؛ نه از جهت یافتن حق، و علت آن را این‌گونه بیان می‌کند که اگر قانع شده بودند، باید به لوازم این اقناع که همان ترس از عقاب است، ملزم می‌شدند؛^۴ در حالی که آنها به عبادت اصنام روی آورده و از ترس آنها برخی امور را انجام می‌دادند و افراد را از عدم متابعت‌شان بر عقاب از سوی بت‌ها، بیم می‌دادند.

بنابر آنچه طبری و مفسرین دیگر در تفسیر این عبارت بیان کرده‌اند، می‌توان گفت: هرچند توحید ربوبی، فطری بشر است، اما برخی از سر عناد، حب نفس و شرک، از این فطرت دست شسته و به حقیقت کافر شدند و اگر کافر بر ربوبیت نبودند، می‌بایست به لوازمش (توحید الوهی) معترف می‌شدند و حال آنکه، وهابیت نیز بر این حقیقت معترف است که آنها به این لازمه کافرند؛ در واقع می‌توان گفت، خداوند طوری از فطرتشان پرسید که نتوانستند به‌غیر از حق را بیان کنند؛ هرچند در قلب و عمل به آن معترف نبودند.

ب: اثبات عدم توحید ربوبی مشرکان، با عبارت «افلا تتقون»

بعد از آنکه خداوند، اعتراف رب بودنش را از مشرکان می‌گیرد، می‌فرماید: «افلا تتقون»، که خبر از اقرار بدون باور قلبی مشرکان دارد و این خود، به‌تنهای می‌تواند حجت بر عدم

۱. جوزی، جمال‌الدین، زاد المسیر، ج ۲، ص ۳۲۹.

۲. «ابن عطیہ، عبدالحق، المحرر الوجیز، ج ۳، ص ۱۳۳»؛ «ثعالبی، عبدالرحمن، تفسیر ثعالبی، ج ۳، ص ۲۴۵».

۳. ابن عجینہ حسنی، أبوالعباس، البحر المدید، ج ۳، ص ۵۹۴.

۴. مالکی، حسن بن فرحان، محمد بن عبد الوہاب داعیۃ ولیس نبیاً، ص ۴۳-۴۲.

اعتقاد مشرکان بر توحید ربوبی باشد؛ به عنوان نمونه، برخی عبارت را این گونه تفسیر می کنند؛ آیا به خاطر شرکی که علی رغم اقرار زبانی خودتان بر وحدانیت الله در ربوبیت دارید، از عقاب نمی ترسید؟^۱ یعنی در گفتار، خداوند را در ربوبیتش واحد و بلا شریک می دانستند؛ ولی در عمل، با اعتقاد به آله، مشرک بر وحدانیت خداوند در ربوبیت شدند؛^۲ یعنی در عمل معتقد به شریک در ربوبیت برای خدا شدند و خداوند آنها را بر این عدم مطابقت قول با عمل، به عقاب می ترساند.

قرطبی، نعمت دنیا را نیز چاشنی آن کرده و معتقد است که این افراد در دنیا و آخرت باید، تقوا پیشه کرده و از خدا بر این شرک بترسند؛^۳ یعنی، خداوند در دنیا نیز عِقابی برای این عدم ایمان برایشان در نظر گرفته است.

برخی دیگر قائلند، چگونه می توان بر توحید ربوبی علم داشت، در حالی که کافر به آن بوده و آن را با انکار برانگیخته شدن در قیامت نشان داد؛ زیرا، مشرکان، این توانایی را از ربی که به زبان بر وحدانیتش معترف بودند، به دور می دیدند.^۴ بعضی نیز، فقط تقوای از شرک را مطرح می کنند و آن را همراه با عقاب نمی آورند.^۵

اندلسی، این عبارت را نشان از دروغ گو بودن مشرکان دانسته و می گوید: پس، چگونه بت ها را شریک خدا قرار می دهید؟^۶

در این نوشته، کراراً آمده و می آید که توسط آیات بسیاری، توحید ربوبی که فطری انسان هاست بنابر آیه «الست بربکم»، از مشرکان برداشته شده؛ زیرا آنها از حق، روی گرداننده و به سوی بت ها متمایل شده اند^۷ و بنابر مکابره، از فطرت خود متابعت نکرده اند. با توجه به سیاق نمی توان گفت، این تقوا همان پرهیز از گناهان است؛ بلکه به این

۱. «بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل، ج ۲، ص ۴۱۸-۴۱۹»؛ «بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل وأسرار التأویل، ج ۳، ص ۱۱۲-۱۱۱»؛ «اعقم، زیدی، تفسیر الأعقم، ج ۱، ص ۲۷۹».

۲. «بیضاوی، عبدالله بن عمرو، أنوار التنزیل، ج ۳، ص ۱۱۲-۱۱۱»؛ «واحدی، أبو الحسن، الوسیط، ج ۲، ص ۵۴۷-۵۴۶».

۳. قرطبی، محمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۸، ص ۳۴۱-۳۳۵.

۴. «سوره جائیه، آیه ۲۴»؛ «ابن عجبیه، أبو العباس، البحر المدید، ج ۳، ص ۵۹۴».

۵. جوزی، جمال الدین، زاد المسیر، ج ۲، ص ۳۲۹.

۶. «ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز، ج ۳، ص ۱۳۳»؛ «ثعالبی، عبد الرحمن، تفسیر ثعالبی، ج ۳، ص ۲۴۵».

۷. طبری، محمد، جامع البیان، ج ۱، ص ۳۷۳.

معنی است که، حال که می‌دانید الله رب مطلق عالم است، چرا مخالفت کرده و در مسئله توحید ربوبی، تقوا پیشه نمی‌کنید.

ج: اثبات عدم توحید ربوبی مشرکان با آیه ۳۲ سوره یونس

﴿فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الصَّلَاةُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ﴾

وهابیت برای اثبات توحید ربوبی مشرکان، فقط به آیه ۳۱ استناد کرده است؛ در حالی که اولاً، به اشتباه تفسیر کرده و ثانیاً، باقی آیات را برای فهم بهتر کلام خدا باید در کنار آیه ۳۱ مشاهده کرد و بعد از آن، حکم می‌کرد. آنچه از ظاهر و تفسیر آیات بعد به دست می‌آید، نظر وهابیت را رد کرده و تأییدی بر نظر مخالفان وهابیت می‌باشد.

منظور از "رب" در این آیه، همان ربی است که تمام افعالِ آیه قبل را انجام می‌دهد؛^۱ نه آن کسی یا کسانی که شما آنها را، با رب در این امور شریک دانسته‌اید؛^۲ پس، دو راه بیشتر وجود ندارد؛ راه حق و راه گمراهی. اعتقاد به ربوبیت نسبت به خداوند، حق است^۳ و راه دوم که اعتقاد به ربوبیت ارباب است، راه باطل یا راه شیطان می‌باشد^۴ و این بیان را از استفهام انکاری این آیه نیز می‌توان به دست آورد.^۵ برخی این دو واژه را، بر ایمان و کفر تفسیر کرده،^۶ قائلند، کسی که به راه گمراهی برود، در حالی که مقر به ربوبیت الله شده، کافر است.

آیه می‌گوید: اگر معترف به رب هستید، چگونه از حق به سوی گمراهی و از توحید به شرک^۷ رویگردانید و غیر خدا را می‌پرستید؟!^۸

۱. «بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل، ج ۲، ص ۴۱۹-۴۱۸»؛ «قرطبی، محمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۸، ص ۳۴۱-۳۳۵».

۲. «همان»؛ «زمخشری، محمود بن عمرو، الکشاف، ج ۲، ص ۳۴۵».

۳. «همان»؛ «واحدی، أبوالحسن، الوسیط، ج ۲، ص ۵۴۶-۵۴۷».

۴. واحدی، أبوالحسن، الوسیط، ج ۲، ص ۵۴۷-۵۴۶.

۵. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل وأسرار التأویل، ج ۳، ص ۱۱۱-۱۱۲.

۶. «قرطبی، محمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۸، ص ۳۳۵-۳۴۱»؛ «ابن عجبیه، أبوالعباس، البحر المدید، ج ۲، ص ۴۶۸».

۷. زمخشری، محمود بن عمرو، الکشاف، ج ۲، ص ۳۴۵.

۸. «بغوی، حسین، معالم التنزیل، ج ۲، ص ۴۱۹-۴۱۸»؛ «بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل، ج ۳، ص ۱۱۱-۱۱۲».

د: اثبات عدم توحید ربوبی مشرکان با آیه ۳۳ سوره یونس

﴿كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾

همه بر این اصل توافق دارند که کفر در برابر ایمان قرار دارد و از طرفی، فسق اعم از کفر است.^۱ در این آیه، فسق به کفر اشاره دارد.^۲ کسی که از حق به ضلالت رفته، فاسق است و مومن به ربوبیتی^۳ که در آیه ۳۱ به آن، به طور زبانی معترف بوده، نمی باشد. اینجا کلمه فسق پرده از کذب آنها برمی دارد^۴ و نشان می دهد که آنها از حد کفر و طلب اصلاح خود تجاوز کردند.^۵ برخی مفسرین وهابی نیز معتقدند، این ثابت می کند، مشرکان از اعتقاد باطلشان (ربوبیت بت ها) دست برنداشته و در این کفر عناد داشتند.^۶

"حقت" نیز به علم سابق الله بر عدم توحید ربوبی آنها اشاره دارد^۷ و بیان می کند، بعد از اقرار زبانی، وقتی مشرکان دوباره به سمت بت ها رفتند، بر آنها حکم خدا واضح شد که آنها کافر به توحید ربوبی بوده و بر سخن خود صادق نبوده^۸ و راهی جز گمراهی را انتخاب نکرده بودند؛^۹ پس، عذاب بر آنها ثابت است.^{۱۰}

ه: اثبات عدم توحید ربوبی مشرکان با آیه ۳۴ سوره یونس

﴿قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَبْدُوُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ قُلِ اللَّهُ يَبْدُوُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ فَأَنْتُمْ تُؤْفَكُونَ﴾

"شرکاء"، بت ها و خدایانی هستند که مشرکان در ربوبیت، آنها را شریک خدا می دانستند.^{۱۱} این آیه مشرکان را به واسطه بت ها به محاجه می خواند. به این صورت که

۱. انری، عبدالله بن عبدالحمید، الإیمان حقیقته، خوارمه نواقضه، ج ۱، ص ۲۴۰.
۲. «بغوی، حسین، معالم التنزیل، ج ۲، ص ۴۱۹»؛ «قرطبی، محمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۸، ص ۳۴۰».
۳. بغوی، حسین، معالم التنزیل، ج ۲، ص ۴۱۹.
۴. قرطبی، حسین، الجامع لأحكام القرآن، ج ۸، ص ۳۴۰.
۵. «بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل، ج ۳، ص ۱۱۲-۱۱۱»؛ «زمخشری، محمود بن عمرو، الکشاف، ج ۲، ص ۳۴۵».
۶. «شوکانی، محمد، فتح القدیر، ج ۲، ص ۵۰۵»؛ «صدیق حسن خان، محمد صدیق، فتح البیان، ج ۳، ص ۲۲۳».
۷. «زمخشری، محمد، الکشاف، ج ۲، ص ۳۴۵»؛ «مروزی سمعانی، أبوالمظفر، تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۸۳-۳۸۱».
۸. قرطبی، محمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۸، ص ۳۴۰.
۹. «زمخشری، محمد، الکشاف، ج ۲، ص ۳۴۵»؛ «بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل، ج ۳، ص ۱۱۲-۱۱۱».
۱۰. «همان»؛ «واحدی، أبوالحسن، الوسیط، ج ۲، ص ۵۴۷-۵۴۶».
۱۱. «بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل، ج ۲، ص ۴۱۹»؛ «قرطبی، محمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۸، ص ۳۴۱-۳۴۰».

اگر ربوبیت را در بت‌ها ثابت می‌دانید، آیا بت‌ها می‌توانند از هیچ، خلق کنند و مرده‌ی از بین رفته را، دوباره احیا کنند؟!^۱ پیامبر ﷺ به جای مشرکان جواب می‌دهند؛ چرا آنها جواب ندادند؟ زیرا، برای آنها عدم توانایی خدایانشان اظهر من الشمس است؛ وضوح جواب یا فرار از آن و یا لجajتشان بر حق، به آنها اجازه اعتراف نمی‌داد.^۲

خداوند می‌فرماید: «فانی توفکون». می‌دانید که نمی‌تواند خلق کنند، پس، چرا از راه حق رویگردانید؟!^۳ استفهام (طبق آیات قبلی)، همچنان توییخی است؛^۴ زیرا، مشرکان به ناتوانی ارباب خود و توانایی الله واقفند، اگر انصاف داشته باشند؛ اما از سر جحود و عناد نمی‌خواهند اعتراف کنند.^۵

این آیه نیز همانند آیات قبل می‌خواهد، عدم اعتقاد حقیقی مشرکان بر توحید ربوبی الله را بیان کند و بگوید، اعتراف به الله، از سر ناچاری یا انصاف بوده است.

و: اثبات عدم توحید ربوبی مشرکان با آیه ۳۵ سوره یونس

﴿قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾

در این آیه به روشنی هدایت مخلوقات، کار ربی دانسته شده است که مدبر امور خلق است؛ بنابراین اگر وهابیت معتقدند، مشرکان، خالقیت و مدبریت را فقط از آن خدا می‌دانستند، پس چگونه خداوند با آنان به احتجاج پرداخته و آن را در خطاب خود، مورد توبیخ قرار داده است.

سوالی که اینجا مطرح می‌شود آن است که اگر بت‌ها ناتوانند، چرا از هدایت‌شدنشان در این آیه، سخن رانده شده است؟ جواب این سوال نیز روشن است؛ زیرا، خداوند به-صورت مجاز سخن گفته است؛ از آن جهت که مشرکان معتقد بودند، بت‌ها توان شنیدن

۱. همان.

۲. «بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل، ج ۳، ص ۱۱۲»؛ «ابن عجبیه، أبوالعباس، البحرالمذید، ج ۲، ص ۴۷۰».

۳. «بغوی، حسین، معالم التنزیل، ج ۲، ص ۴۱۹»؛ «قرطبی، محمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۸، ص ۳۴۱-۳۴۰»؛ «بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل، ج ۳، ص ۱۱۲».

۴. قرطبی، محمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۸، ص ۳۴۱-۳۴۰.

۵. ابن عجبیه، أبوالعباس، البحرالمذید، ج ۲، ص ۴۷۰.

و تعقل و هدایت را دارند؛ لذا، خداوند قصد دارد طبق اعتقادشان با آنها صحبت کند و سپس، عدم توانایی بر هدایت‌شان را ثابت کند.^۱ این خود برای بار چندم بر نظر وهابیت قلم بطلان می‌کشد.

ی: اثبات عدم توحید ربوبی مشرکان با آیه ۳۶ سوره یونس

﴿وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يَغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾

بر اساس این آیه، مشرکان هیچ‌گاه به دنبال حقیقت نرفته و از سر عناد و لجاجت به ندای فطرتشان گوش فرا ندادند. ظاهر این آیه به صراحت علت شرک مشرکان را، عدم علم و بصیرت^۲ یا تبعیت کورکورانه از اجدادشان بیان می‌کند.

آیات معارض در اثبات توحید ربوبی مشرکان

وهابیت معتقد است که انسان‌ها فطرتاً در ربوبیت موحدند.^۳ پیامبران نیز فقط برای مبارزه با شرک الوهی مبعوث شدند.^۴ این ادعا با آیات قرآن در تضاد است؛ زیرا، با توجه به آیات، یکی از اهداف پیامبران، مبارزه با شرک ربوبی بوده است که در مطالب زیر، به برخی از این مصادیق به طور مختصر اشاره شده و به عنوان مؤیدی بر آیات مورد بحث، در مقاله قرار گرفته است.

آیات دعوت پیامبران به توحید ربوبی

برای نمونه می‌توان، به چند مورد از داستان حضرت ابراهیم علیه السلام اشاره کرد:

۱. ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُخَيِّي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُخَيِّي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنْ

۱. همان.

۲. ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۲۳۴.

۳. «ابن عبدالوهاب، عبدالرحمن، المطلب الحمید فی بیان مقاصد التوحید، ج ۱، ص ۱۱۳-۱۱۲»؛ «حامد بن محمد محسن، فتح الله، الحمید المجید فی شرح کتاب التوحید، ج ۱، ص ۶۳-۶۲».

۴. ابن عبدالوهاب، محمد، الرسائل الشخصية، ج ۱، ص ۱۵۳.

الْمُغْرِبِ فَبَيَّتَ الَّذِي كَفَرُوا لِلَّهِ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»^۱.

طبق این آیه، حضرت ابراهیم علیه السلام، برای آشنا کردن مردم با قادر واقعی از نمرود می‌خواهد، اگر قادر واقعی است، خورشید از مغرب طلوع کند.

۲. «فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّ هُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ، قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ...، قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ... قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ».

حضرت ابراهیم علیه السلام با قرار دادن تبر بر گردن بزرگترین بت، ناتوانی بت‌ها را به اثبات رساند و به مردم فهماند، کسی که توانایی بر رساندن نفع و ضرر (که از صفات ربوبی یک اله است) را ندارد، شایسته پرستش نیست.^۲

۳. «فَلَمَّا رَأَى السَّمَاسَ بَارِزَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ».

حضرت هنگامی که ستارگان، ماه و خورشید افول کردند، ربوبیت آنها را انکار کرد و خود را از پرستش کنندگان نشان، با نام مشرکان بری کرد.

صاحب مجمع البحرين، ذیل کلمه «رب»، به این آیات اشاره کرده و قائل می‌شود، حضرت از آن جهت که می‌خواست منصفانه با کسانی که غیر خدا را می‌پرستیدند، رفتار کند، با علم به اینکه فقط «رب»، شایسته پرستش است با این حال، بدون تعصب به مذهبش، بت‌های آنها را «رب» خواند و در هنگام افولشان، خود را از حب آن بت‌ها بری کرد.^۳

با تدبر در آیات و داستان انبیا علیهم السلام به دست می‌آید که با توجه به ظاهر این آیات و شأن نزولشان و بدون تاویل بردن، به راحتی می‌توان شرک ربوبی مشرکان را اثبات کرد.

۱. سوره بقره، آیه ۲۵۸.

۲. سوره انبیاء، آیات ۶۷-۵۸.

۳. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، ج ۲، ص ۶۴.

اثبات شرک ربوبی مشرکان با ادله عقلی - قرآنی

۱. «أم اتخذوا آلهة من الأرض هم ينشرون لو كان فيهما آلهة إلا الله لفسدتا»؛^۱ وجود این آیه نشان از شرک مشرکان دارد. اگر مشرکان در تدبیر، به توحید معتقد بودند، لازم نبود خداوند با چنین استدلالی، دوئیت مدبر را نفی کند.

۲. «ما اتخذ الله من ولد و ما كان من إله إذاً لذهب كل إله بما خلق و لعلنا بعضهم على بعض سبحانه الله عما يصفون».^۲ این آیه نیز دوئیت را نفی می‌کند و بیان می‌دارد که عقلاً، اگر دوئیتی بود، نظام هستی به سبب برتری جویی هر یک از خدایان بر دیگری، از هم می‌گسست.

۳. «الذي جعل لكم الأرض فراشا و السماء بناء و أنزل من السماء ماء فأخرج به من الثمرات رزقا لكم فلا تجعلوا لله أندادا و أنتم تعلمون»؛^۳ در اینجا نیز انسان با عقلش درگیر می‌شود که چگونه می‌توان همراه با خدای که زمین و آسمان را با جزئیاتش آفرید، شریکی قائل شد که ناتوان از انجام این امور است؟!

اثبات مقام دار بودن بت‌ها در نزد مشرکان

بسیاری از آیات، بیانگر جایگاه و مقام بت‌ها در نزد مشرکان است؛ آنها را می‌پرستیدند و قادر و توانمند می‌خواندند. این آیات به تنهایی توحید ربوبی مشرکان را رد می‌کند:

«واتخذوا من دون الله آلهة لعلهم ينصرون»؛^۴ پیروزی در جنگ‌ها را از بت‌ها می‌خواستند؛ عبادتشان می‌کردند تا با جلب رضایتشان به پیروزی نائل آیند.^۵

«واتخذوا من دون الله آلهة ليكونوا لهم عزا»؛^۶ بت‌ها را عاملی برای عزت خود می‌دانستند؛ پس، آنها را عبادت می‌کردند.

۱. سوره انبیاء، آیات ۲۲-۲۱.

۲. سوره مؤمنون، آیه ۹۱.

۳. سوره بقره، آیه ۲۲.

۴. سوره یس، آیه ۷۴.

۵. ابن اثیر، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۴۹.

۶. سوره مریم، آیه ۸۱.

﴿إِنْ نَقُولُ إِلَّا اعْتَرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ﴾^۱؛ مشرکان معتقد بودند که بت‌ها، سعادت و شقاوت فرد را رقم می‌زنند و از آسیب رساندن به بت‌ها به شدت می‌ترسیدند. آنها را می‌پرستیدند تا از خشمشان در امان باشند. حضرت هود عليه السلام را دیوانه فرض می‌کردند و علتش را در نوع برخورد با بت‌ها می‌دانستند. حضرت در اینجا از آنها براءت جسته و آنها را مشرک در ربوبیت می‌خواند.^۲

حال آنکه قرآن نگاهی حاکی از حقارت به بت‌ها دارد و همراه با نفی عبادتشان، تدبیر و آفرینش را نیز از آنان نفی می‌کند و این نفی‌ها، حاکی از آن است که مشرکان برای آنها مقام و ربوبیتی را متصور بودند.

﴿وَاتَّخِذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتَ وَلَا حَيَاةً وَلَا نَشُورًا﴾^۳؛ بت‌ها نمی‌توانند حتی نفع و ضرری را برای خود رقم بزنند و در بالاترین حد از ناتوانی هستند.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبٌ مِثْلَ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعْفُ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ﴾^۴؛ این آیه مستقیماً در حال نفی ربوبیت از بت‌هاست. خالقیت را از آنها نفی می‌کند و همانند آیه قبل، حد بالای ضعف را برایشان تعریف می‌کند.

﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ رَزَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شِرْكٍَ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ﴾^۵.

این آیه به صراحت می‌فرماید: آنها هیچ مالکیتی اعم از خلقت و تدبیر را نسبت به آسمان و زمین دارا نیستند. اگر مشرکان قائل به ناتوانی بت‌ها بودند، آیه در این مورد نازل نمی‌شد و این امور را به این صراحت از آنها صلب نمی‌کرد.

۱. سوره هود، آیه ۵۴.

۲. همان.

۳. سوره فرقان، آیه ۳.

۴. سوره حج، آیه ۷۳.

۵. سوره سباء، آیه ۲۲.

آیات انکار قیامت توسط مشرکین

چطور ممکن است، مشرکان ایمان به ربوبیت خدا، داشته باشند؛ اما یکی از افعال ربوبی خداوند یعنی رستاخیز روز قیامت را انکار کرده و خداوند را ناتوان بخوانند. خداوند می-فرماید: ﴿وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ﴾^۱. نیشابوری معتقد است، آنان قدرت خداوند بر احیاء اموات را انکار می کردند و در واقع، خالق را مخلوق ناتوانی می شمردند که حتی توان آفریدن پشه ای را ندارد و خدا را مانند فرد جاهلی می دانستند که از پیرامون خود مطلع نیست.^۲

دلیل استلزام

یکی دیگر از مؤیدات در نقد دیدگاه وهابیت، بررسی تلازم میان واژه "رب" و "اله" است. تلازم را می توان بین واژه "رب" و "اله" دید؛ زیرا پرودگاری صرفا شایسته پرستش است که دارای صفات ربوبی و مدبر امور مخلوقاتش باشد. برخی واژه شناسان نیز، بر این قول معترفند. جوهری معتقد است، آلهه نامیدن بتها نه به جهت شایستگی های درونی آنها، بلکه، بر اساس باور مشرکان است که بتها را مستقل در تدبیر و ربوبیت می دانستند؛ لذا بتها را عبادت می کردند.^۳ ازهری نیز فقط کسی را لایق عبادت می خواند که خالق و رازق و مدبر مخلوقات باشد.^۴

از مفسرین نیز می توان طبری را نام برد که ذیل تفسیر آیه ۱۶۳ سوره بقره، التزام بین این دو واژه را پذیرفته است و می آورد: اگر به واحد بودن خدا شک دارید در حجت های خدا تدبیر کنید؛ مانند خلق آسمان و زمین و مختلف بودن شب و روز. اگر هر کدام از آله شما به طور جمعی یا انفرادی قادر بر انجام این امور هستند، پس عبادت آنها پذیرفتنی است و اگر نه، چرا غیر از خدا را عبادت می کنید؟^۵ در آیه بعد نیز، این عقیده را تکرار می کند.^۱

۱. سوره جاثیه، آیه ۲۴.

۲. نیشابوری، حسن بن محمد، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۵، ص ۵۴۷.

۳. فارابی، اسماعیل بن حماد، تاج اللغة، ج ۶، ص ۲۲۴.

۴. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، ج ۶، ص ۲۲۴-۲۲۳.

۵. طبری، محمد، جامع البیان، ج ۳، ص ۲۶۷.

ابن عثیمین نیز از علمای به نام وهابیت معتقد است: «أن الإقرار بالربوبية يستلزم الإقرار بالألوهية، وأن الإقرار بالألوهية متضمن الإقرار بالربوبية»؛^۲ پس، مشرکان مقرر به ربوبیت نبودند؛ چون، توحید الوهی نداشتند. طبق این قول، کسی که مقرر به توحید ربوبی شد، لازمه اش آن است که بر توحید الوهی نیز مقرر شود؛^۳ در حالی که حتی خود وهابیت بر عدم توحید الوهی مشرکان اعتراف می کنند. با این بیان به دست می آید، اگر در آیه ۳۱ یونس، جواب به "الله" داده اند، از روی باور قلبی نبوده و اقراری ظاهری است؛ وگرنه نباید در الوهیت مشرک می شدند.^۴ ابن عثیمین پا را فراتر گذاشته و می گوید کسی که عبادت می شود، باید اوصاف ربوبی را دارا باشد؛^۵ پس، مشرکان برای بت هایشان ربوبیت قائل بودند که آنها را می پرستیدند.

برخی از وهابیت نیز، این التزام را بدون دلیل قانع کننده فقط برای ورود در اسلام شرط می دانند؛ ولی در مورد مشرکان، فقط معتقدند که آنها توحید ربوبی دارند. چگونه می شود، مشرکان به توحید ربوبی ایمان داشته، اما به ملزم آن مشرک باشند؟! عبدالعزیز بن باز، ذیل آیه ۳۱ سوره یونس، ملازمه را این گونه تفسیر می کند که توحید ربوبی مشرکان حجت بر علیه شان در شرک به الوهیت است؛ به این نحو که اگر تعقل می کردند، درمی یافتند، فقط کسی که رب است، لایق عبادت است و باید از عبادت دیگران منصرف به سوی رب شوند؛^۶ اما نمی گوید، هر کس بر توحید ربوبی معترف شد، لازمه اش این است که مقرر به توحید الوهیت هم باشد.

نتیجه

وهابیت هدف از بعثت انبیا ﷺ را فقط دعوت به الوهیت می داند؛ اما اینکه خداوند، ربّ،

۱. همان، ص ۲۶۸.

۲. ابن عثیمین، محمد، مجموع فتاوی و رسائل، ج ۷، ص ۲۲.

۳. همان، تفسیر الفاتحة والبقرة، ج ۳، ص ۴۳۵.

۴. همان.

۵. همان، ص ۲۳.

۶. ابن حمد، أحمد بن إبراهيم، الرد على شبهات المستعینين بغير الله، ج ۱، ص ۲۳.

۷. بن باز، عبدالعزیز، مجموع فتاوی، ج ۱، ص ۳۷.

خالق و رازق تمام مخلوقات است و در ذات، اسماء و صفاتش کامل است و هیچ مانندی ندارد را، مورد قبول مشرکان دانسته است؛ برای رد ادعای ربوبیت فرعون نیز، آن را مکابره می‌داند.^۱

همین وهابیت لازمه دخول در اسلام را، ایمان به توحید ربوبی، به همراه توحید الوهی دانسته؛ اما لازمه‌ی اعتقاد به توحید ربوبی را پذیرش توحید الوهی نمی‌داند. «فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ»، در آیه ۳۱ سوره یونس را استفهام توییخی و الزامی می‌داند؛ به این معنا که اگر شما به ربوبیت خداوند مقرر هستید، لازمه‌اش آن است که تقوا پیشه کرده و فقط او را عبادت کنید و در عبادتش شریکی قرار ندهید.

اما اکثر مفسرین اهل سنت قائلند که مشرکان، اولاً و فطرتاً توحید ربوبی را پذیرا بوده؛ ولی بعد، از سر لجاجت و علاقه‌ای که به شرک داشته و اعتقادی که به توانمند بودن آله بر سعادت و شقاوتشان داشتند، دست از فطرت کشیده و معتقد به ارباب شدند. آنها با استناد به آیات ۳۱ تا ۳۶ سوره یونس معتقد شدند که این آیات به وضوح بر عدم ایمان مشرکان بر توحید ربوبی اشاره دارد و «افلا تتقون» را توییخی بر مشرکان دانسته که چگونه در گفتار معترف به حق می‌شدند؛ اما از عقاب خدا بر دروغشان نمی‌ترسیدند. اگر حقیقتاً معترف به توحید ربوبی بودند، باید به لوازمش که عبادت رب (به‌تنهایی) است را، عملاً انجام می‌دادند. با تفسیر این آیات به دست می‌آید که به خلاف نظر وهابیت، مشرکان نه تنها به توحید ربوبی معترف نبودند؛ بلکه شرک به ربوبیت نیز داشتند.

۱. سوره نازعات، آیه ۲۴.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن تیمیه حرانی، أحمد، **التسعينية**، تحقيق: دکتر محمد بن إبراهيم العجلان، رياض: انتشارات المعارف للنشر و التوزيع، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۳. ابن تیمیه حرانی، أحمد، **الاستقامة**، محقق: د. محمد رشاد سالم، مدينه: انتشارات جامعة الإمام محمد بن سعود، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
۴. ابن تیمیه حرانی، أحمد، **مجموع الفتاوى**، محقق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدينه: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ۱۴۱۶ق.
۵. ابن تیمیه حرانی، أحمد، **مقدمة في أصول التفسير**، بيروت: دار مكتبة الحياة، ۱۴۹۰ق.
۶. ابن عطية اندلسي، عبدالحق بن غالب، **المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز**، تحقيق: عبدالسلام عبد الشافي محمد، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۷. ابن منظور، ابوالفضل، محمد بن مكرم، **لسان العرب**، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۸. ابن فارس، احمد، **معجم مقائيس اللغة**، قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۹. ابن عثيمين، محمد بن صالح، **تفسير الفاتحة والبقرة**، رياض: دار ابن الجوزي، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۱۰. ابن عثيمين، محمد بن صالح، **مجموع فتاوى ورسائل**، تحقيق: فهد بن ناصر بن إبراهيم السليمان، رياض: دار الوطن - دار الثريا، چاپ آخر، ۱۴۱۳ق.
۱۱. ابن اثير، على بن محمد، **الكامل في التاريخ**، بيروت: دار صادر، بی تا.
۱۲. اثيرى، عبدالله بن عبد الحميد، **الإيمان حقيقته، خوارمه، نواقضه عند أهل السنة والجماعة**، رياض: انتشارات مدار الوطن للنشر، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۱۳. ازهرى هروى، محمد بن احمد، **التهذيب اللغة**، تحقيق: محمد عوض مرعب، بيروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۲۰۰۱م.
۱۴. البانی، محمد ناصر الدین، **موسوعة**، صنعاء: مركز النعمان للبحوث والدراسات الإسلامية وتحقیق التراث والترجمة، چاپ اول، ۱۴۳۱ق.
۱۵. بغوی، حسین مسعود، **معالم التنزيل في تفسير القرآن**، تحقيق: عبدالرزاق المهدي، بيروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۱۶. بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، **مجموع فتاوى**، بی جا: بی نا، بی تا.

١٧. بن باز، عبدالعزيز، **فتاوى مهمة لعموم الأمة**، محقق: إبراهيم الفارس، رياض: انتشارات دار العاصمة، چاپ اول، ١٤١٣ق.
١٨. بنت عبدالعزيز، العمرو، **آمال، الألفاظ والمصطلحات المتعلقة بتوحيد الربوبية**، بی جا: بی تا.
١٩. ابن حسين، حامد بن محمد، **فتح الله الحميد المجيد في شرح كتاب التوحيد**، محقق: بكر بن عبدالله أبوزيد، بی جا: دارالمؤيد، چاپ اول، ١٤١٧ق.
٢٠. ابن حمد، أحمد بن إبراهيم، **الرد على شبهات المستعنيين بغير الله**، رياض: دارطبعة، ١٤٠٩ق.
٢١. أباطين، عبدالله بن عبدالرحمن، **الرد على البردة**، محقق: أبو عبد الأعلى خالد محمد، بی جا: دارالآثار، چاپ اول، بی تا.
٢٢. ابن عبد الوهاب، محمد، **مجموعة رسائل في التوحيد والإيمان**، محقق: إسماعيل بن محمد الأنصاري، رياض: انتشارات جامعة الإمام محمد بن سعود، بی تا.
٢٣. ابن عبد الوهاب، محمد، **الجواهر المضية**، رياض: دارالعاصمة، چاپ اول، ١٣٤٩ق.
٢٤. أباطين، عبدالله بن عبدالرحمن، **الانتصار لحزب الله الموحدين والرد على المجادل عن المشركين**، محقق: وليد بن عبدالرحمن الفريان، رياض: دار طيبة للنشر والتوزيع، ١٤٠٩ق.
٢٥. ابن عجيبة، أبو العباس، **البحر المديد في تفسير القرآن المجيد**، محقق: أحمد عبدالله القرشي رسلان، قاهره: حسن عباس زكى، ١٤١٩ق.
٢٦. ابن كثير دمشقى، اسماعيل، **تفسير القرآن العظيم**، لبنان: دارالكتب العلميه، ١٤١٩ق.
٢٧. جوزى، جمال الدين، **زاد المسير في علم التفسير**، محقق: عبدالرزاق المهدي، بيروت: دارالكتاب العربي، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
٢٨. ابن قيم جوزيه، احمد، **إعلام الموقعين عن رب العالمين**، رياض: دار ابن جوزى، ١٤٢٣ق.
٢٩. ابن سعود، عبدالعزيز، **رسالة مهمة**، قطر: وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية، بی تا.
٣٠. ابن عبد الوهاب، سليمان بن عبدالله، **تيسير العزيز الحميد في شرح كتاب التوحيد الذى هو حق الله على العبيد**، محقق: زهير الشاويش، بيروت: انتشارات المكتب الاسلامى، چاپ اول، ١٤٢٣ق.
٣١. ابن محمد بن عبد الوهاب، عبدالرحمن بن حسن، **المطلب الحميد في بيان مقاصد التوحيد**، بی جا: دار الهداية للطباعة والنشر والترجمة، چاپ اول، ١٤١١.
٣٢. بياضوى، عبدالله بن عمر، **أنوار التنزيل وأسرار التأويل**، تحقيق: محمد عبدالرحمن مرعشى، بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، ١٤١٨ق.

۳۳. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، **تفسیر الثعالبی المسمی بالجواهر الحسان فی تفسیر القرآن**، محقق: عبدالموعود، عادل احمد، لبنان: دارالحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۳۴. ثعلبی، أحمد بن محمد، **الكشف و البیان عن تفسیر القرآن**، تحقیق: الإمام أبی محمد بن عاشور، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۳۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **تفسیر الراغب الأصفهانی**، تحقیق و دراسة: د. محمد عبدالعزيز بسیونی، بی‌جا: کلیة الآداب-جامعة طنطا، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۳۶. زمخشری، محمود بن عمرو، **الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل**، بیروت: دارالكتاب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
۳۷. زیدی، الأعظم، **تفسیر الأعظم**، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۳۸. شوکانی یمنی، محمد بن علی، **فتح القدير**، دمشق، بیروت: دار ابن کثیر، دارالکلم الطیب، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۳۹. صدیق حسن خان، محمد صدیق، **فتح البیان فی مقاصد القرآن**، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۴۰. طبری، محمد بن جریر، **جامع البیان عن تأویل آی القرآن**، تحقیق: عبدالله بن عبدالمحسن التركي، بی‌جا: دار هجر للطباعة والنشر والتوزیع والإعلان، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۴۱. طریحی، فخرالدین، **مجمع البحرين**، محقق: سیداحمد حسینی، تهران: کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۴۱۶ق.
۴۲. طریحی، فخرالدین، **مجمع البحرين**، تهران: کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۴۱۶ق.
۴۳. غنیمان، عبدالله بن محمد، **شرح کتاب التوحید**، مصدر: دروس صوتیه قام بتفریغها موقع الشبكة الإسلامية، <http://www.islamweb.net>.
۴۴. فخرالدین رازی، محمد بن عمر، **مفاتیح الغیب**، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
۴۵. قرطبی، محمد بن احمد، **الجامع لأحكام القرآن**، تحقیق: هشام سمیر البخاری، ریاض: دارعالم الکتب، ۱۴۲۳ق.
۴۶. مالکی، حسن بن فرحان، **محمد بن عبد الوهاب داعية و ليس نبياً**، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۴۷. مروزى، منصور بن محمد، **تفسیر القرآن**، محقق: یاسر بن إبراهیم، غنیم بن عباس بن غنیم، ریاض: دارالوطن، ریاض، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۴۸. نیشابوری، حسن بن محمد، **غرائب القرآن و رغائب الفرقان**، تحقیق: شیخ زکریا عمیرات،

بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۴۹. واحدی، علی بن أحمد، الوسيط في تفسير القرآن المجيد، تحقيق: شيخ عادل أحمد عبد
الموجود، الشيخ علي محمد معوض، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

